

خشونت و تربیت

(بررسی تطبیقی خشونت و تربیت از نگاه روان شناسان و اسلام)

محمد صادق عادل

اهمیت و ضرورت بحث

خشونت همواره به عنوان پدیده ای نامیمون در تاریخ بشر عامل رنج، آزار، محرومیت، کشتار و بی عدالتی بوده است؛ امروز نیز بشریت به تناسب رشد در سایر ابعاد زندگی با پدیده خشونت بصورت پیچیده و گسترده روبه‌روست. پرداختن به مقوله خشونت و نگاه عادلانه به آن می‌تواند در کنترل و مهار خشونت کمک نماید و این کار راه را برای خوشبختی، امنیت و سعادت انسان خواهد گشود.

مردم افغانستان که از دیر باز با خشونت‌های متنوع سیاسی، نژادی و مذهبی مواجه بوده اند، نیاز مبرمی به این بحث دارند تا لاقفل در نگرش و معرفت به ابعاد زیانبار خشونت پی برده و برای کنترل کاهش و مهار آن در پی اقدام لازم باشند. چون خشونت معلول عوامل محیطی (طبیعی و اجتماعی) است، بحث از رابطه خشونت و تربیت، ضرورت انکار ناپذیر تربیت مثبت را نمایان می‌سازد. از این رو بحث از خشونت و تربیت از مسائل اصلی و بنیادی در تمام جوامع بویژه جامعه افغانستان است.

واژه شناسی خشونت

خشونت در لغت به معنای شدت، تند، سخت‌گیری، ضد نرمی و لیانت معرفی شده است. (ابن منظور، ج ۱، ص ۱۴۰، بی تا) اما در تعریف کاربردی آن نظریاتی متفاوت و در مواردی متناقض وجود دارد.



برخی در تعریف خشونت، رفتار ضد هنجار جامعه را به عنوان ملاک خشونت مطرح کرده اند. (سروش عبدالکریم، ش ۴۵ کیان، صص ۲۱ - ۲۰) مطابق این تعریف هر حرکتی که بر خلاف هنجارها و عرف یک جامعه باشد خشونت است. این تعریف نادرست است زیرا شامل دعوت پیامبران الهی و مصلحان واقعی تاریخ بشر نیز می شود؛ آیا حرکت عدالت خواهانه و آزادی طلبانه افراد پاک و صادق بر خلاف هنجارهای پذیرفته شده جوامع گرفتار ظلم و شرک را می توان مصداق خشونت دانست و آنرا محکوم کرد؟

برخی از جامعه شناسان خشونت را به رفتاری که مقصود از آن آسیب رساندن به دیگران است، تعریف کرده اند و دامنه آن را از تحقیر و توهین، ضرب و جرح و تجاوز گرفته تا تخریب اموال و قتل طرف مقابل گسترده می دانند. (سروستانی، رحمت الله، ۷۹ - ۱۳۸۳)

به دلیل اینکه در خشونت نگاه و ارزش منفی نهفته است، مناسبترین تعریف، تعریف ذیل به نظر می رسد: «خشونت رفتاری آزارنده غیرقانونی است که به هدف آسیب رساندن یا تحمیل رفتار یا مانع تراشی از رفتار بحق دیگران است.»

مؤلفه های خشونت

- ۱- حرکت و رفتاری که با رنج و آزار دیگران همراه است.
 - ۲- اصل رفتار غیر قانونی و بنا حق است.
 - ۳- در برابر رفتار یا فکر و اندیشه و اخلاق بر حق دیگران است.
- بنابراین رفتارهای آزاردهنده ای که برای جلوگیری یا مجازات مجرمین بر اساس قانون صورت می گیرد مورد نظر نمی باشد یا لاقط خشونت منفی به حساب نمی آید. و هم چنین رفتارهایی که برخلاف هنجارهای یک جامعه ظالم به منظور مبارزه با ظلم و بی عدالتی از سوی مظلومین و محرومین صورت می گیرد نیز مورد نظر نیست.
- یعنی اقدامات آزادی خواهانه و حرکت های دفاعی در برابر ظلم و تجاوز مصداق خشونت نیستند. زیرا بر حق هستند. چنانکه اقداماتی مانند امر به معروف و نهی از منکر که در فرهنگ اسلامی به عنوان یک ارزش شناخته شده است در جامعه اسلامی نمی تواند مصداق خشونت باشد از سوی دیگر اقدامات غیر مؤدبانه و بی شرمانه برخی

از افراد که از طریق لابی‌گری و حرکات غیر اخلاقی خود موجب ناراحتی متدینین جامعه می‌گردد از مصادیق خشونت به حساب می‌آید.

واژه شناسی تربیت

واژه تربیت بر اساس استخراج واژه نامه‌ها دارای سه ریشه است:

۱- رَبِي، يَرَبُو.

۲- رَبِي، يَرَبِي.

۳- رَبٌّ، يَرْبُّ.

اگر تربیت از ریشه اولی باشد، معنایش پروراندن، بر کشیدن و افزودن است. اگر از ریشه دومی باشد به معنای بالیدن، رشد کردن و قد کشیدن است و اگر از ریشه سومی باشد به معنای سرپرستی کردن، پروردن، رهبری کردن، نیک به فرجام رساندن است. (رفیعی، بهروز، ج ۳، ص ۱۳۸۱، ۸۹)

تربیت در اصطلاح تعریف‌هایی متفاوت دارد. اما به نظر نگارنده تعریف ذیل مناسبتر است: «مجموعه رفتار و اقدامات عامدانه و هدفدار انسان به هدف اثر گذاری بر شناختها، اعتقادات، احساسات، عواطف و رفتارهای انسان یا انسانها بر اساس برنامه سنجیده منظم.» (داوودی، محمد، ج ۲، ص ۲۲، ۱۳۸۳)

هدف اصلی بحث

غرض اساسی این گفتار راهیابی به راهکارهایی جهت مبارزه با خشونت و مهار آن است؛ برای این مهم راهکارهای تربیتی اسلام را در جهت مبارزه با خشونت و عوامل آن مورد بحث قرار می‌دهیم.

اسلام به عنوان دین زنده، پویا و جامع، نظام تربیتی را پیشنهاد می‌کند که به کارگیری آن در کنترل و مهار خشونت بسیار مؤثر و کارآمد است. به دلیل اینکه جامعه افغانستان از نظام تربیتی اسلام استقبال می‌کند، تأثیر گذاری در کاهش کنترل و مهار خشونت در این جامعه از طریق بیان مناسب و علمی راهکارهای مبارزه با خشونت، گاهی در راه بهبودی امنیت و سعادت جامعه افغانستان است.



منشأ و خاستگاه خشونت

درباره علت و منشأ خشونت میان روان شناسان نظریه‌های مختلفی مطرح شده است؛ روان شناسانی مانند فروید خشونت را جزء سرشت و ذات انسان می‌پندارد. به نظر فروید خشونت و پرخاشگری از شاخه‌های اصل غریزه مرگ است. به نظر او این غریزه در ابتدا در جهت تخریب خود سوگیری می‌کند. اما خیلی زود بطرف خارج تغییر مسیر داده و دیگران را هدف قرار می‌دهد. (جمعی از مؤلفان، ص ۳۰۳، ۱۳۸۲)

برخی از روان شناسان اجتماعی معتقدند که عوامل زیست شناختی علت خشونت است. گلادو^۱ (۱۹۹۱) عقیده دارد که شواهد زیادی برای این ادعا وجود دارد. مارازیتی^۲ و همکاران (۱۹۹۳) در این باره تحقیقاتی انجام دادند. بر اساس این تحقیقات افرادی که در سطح بالای خشونت در حد خودکشی قرار داشتند و دسته دیگری که به پرخاشگری زیادی می‌پرداختند سطح سرونوایل خونشان نسبت به دسته افراد سالم کم‌تر بود. (همان، ص ۳۰۴) مطابق این نظر، روان شناسان اجتماعی علت و منشأ خشونت را عوامل بیرونی می‌دانند. برکویتس^۳ (۱۹۸۹) فش بیچ^۴ (۱۹۸۴) کشاننده‌های بیرونی را عامل خشونت می‌دانند. (همان، ص ۳۰۵) مشهورترین نظریه در این زمینه مربوط به دولارد^۵ و همکارانش (۱۹۳۹) است که ناکامی را عامل اصلی خشونت تلقی کرده‌اند.

امثال بندورا^۶ (۱۹۷۳) و (۱۹۸۶) معتقدند که انسانها با مشاهده رفتار دیگران و کسب تجربه مستقیم از جامعه به پاسخ‌های خشونت روی می‌آورند و از طریق جامعه خشونت یاد می‌گیرند. (همان، ص ۳۰۶)

برخی دیگر از روان شناسان اجتماعی منشأ خشونت را عوامل شناختی می‌دانند. آنان معتقدند که خشونت ناشی از کنش متقابل پیچیده‌ای بین حالات تجارب فعلی، افکار،

^۱ Gladue

^۲ Marazzitio

^۳ Berkowitzl

^۴ Feshbachs

^۵ Dollard

^۶ Bandura



خاطره‌ها، و الگوی شناختی ما درباره موقعیت فعلی است. برکویتس (۱۹۸۹) و هیوزمن^۱ (۱۹۸۸) و (۱۹۹۴) از طرفداران این نظریه‌اند. آنان در توضیح نظریه‌شان گفته‌اند که واکنش ما تابع شناخت ما از موقعیت است. مثلاً اگر کسی با چرخ دستی در یک فروشگاه به ما بزند، عکس العمل ما تابع برداشتمان از ظاهر قیافه اوست. اگر فکر کنیم که از روی قصد و عمد به ما زده است، مسلماً عکس العمل ما خشن و تند خواهد بود و اگر بدانیم از روی تصادف و اشتباه به ما زده است، عکس العمل ما به گونه دیگری خواهد بود. (همان، صص ۳۰۶ - ۳۰۷)

بررسی و ارزیابی

واقعیت این است که خشونت تنها منشأ و علت واحدی ندارد؛ بلکه مجموعه‌ای از علل و عوامل است که خشونت را بوجود می‌آورند. بنابراین می‌توان گفت که خشونت هم منشأ درونی و ذاتی دارد و هم منشأ بیرونی و خارجی و نیز متأثر از نحوه برداشت و شناخت ماست. راه حل و درمان را نیز با توجه به شناخت عوامل و برانگیزاننده‌ها باید جستجو کرد.

اصل وجود غریزه غضب و خشم به عنوان یک پدیده درونی و ذاتی انسان قابل انکار نیست. اما از سوی دیگر وجود آن غریزه نیز خارج از اراده و اختیار انسان نمی‌باشد. بلکه اراده و اختیار انسان است که برای او چگونگی استفاده از خشم و غضب را تعیین می‌کند. بنابراین خشونت قابل مهار و کنترل است.

از سوی دیگر در حال خشم و غضب تغییرات فیزیکی و شیمیایی در اندام انسان رخ می‌دهد. اما این تغییرات نشانه خشم و غضب‌اند نه علت و منشأ آن. بنابراین نظریه ذاتی بودن خشونت و زیستی بودن آن به گونه‌ای که علت و منشأ منحصراً باشد مردود است؛ اما می‌توان گفت که مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی و ویژگی‌های شخصیتی هر فرد و هم‌چنین فرهنگ و هنجارهای یک جامعه در شکل‌گیری خشونت نقش بازی می‌کند.



^۱ Huesmann

عوامل انگیزش و تقویت‌کننده خشونت

۱- ناکامی

ناکامی آن است که انسان در اثر وجود مانع به خواسته‌هایش نرسد. دولارد و همکارانش ناکامی را عامل اصلی خشونت می‌پندارند. ولی واقعیت این است که نه همواره خشونت معلول ناکامی است و نه ناکامی همواره به خشونت می‌انجامد. چه بسا که تجربه ناکامی به افسردگی و ناامیدی منجر شود و یا اینکه ناکامی باعث تقویت انگیزه فرد برای تلاش زیادتر جهت غلبه بر منبع ناکامی گردد. و از سوی دیگر منبع بسیاری از خشونت‌ها ناکامی نیست.

برکویتس تبیین اصلاح شده برای ناکامی را مطرح کرده است. او می‌گوید میان عواطف منفی و ناخوشایندی که گاهی از ناکامی سرچشمه می‌گیرند با رفتارهای پرخاشگرانه ارتباط محکمی وجود دارد. این تبیین منطقی بنظر می‌رسد.

۲- تحریک مستقیم

اگر کسی در فروشگاه‌های با چرخ دستی بر ما بزند و در ضمن بگوید که راه را نبندد! به احتمال زیاد عکس العمل ما همراه با خشم و عصبانیت خواهد بود.

۳- خشونت رسانه‌ای

صحنه‌های خشن و پرخاشگرانه‌ای که از رسانه‌ها پخش می‌شوند به عنوان محرک خشونت در ذهن و فکر افراد جامعه وارد می‌شوند و از این طریق خشونت جامعه را فرا خواهد گرفت.

۴- عوامل شخصیتی

افرادی که شدیداً رقابت‌جو و نیز افراد عجول و زود رنج و متکبر بر اساس طبقه‌بندی روان‌شناسان جزء طیف «A» هستند این افراد بیشتر به خشونت دست می‌زنند. در مقابله افرادی که رقابت‌جو نمی‌باشند و اهل صبر و حوصله و دارای روحیه آرام و تپش هستند طیف «B» را تشکیل می‌دهند.

۵- سوگیری اسناد خصمانه

اگر رفتار دیگران را نسبت به خود تفسیر خصمانه کردیم، بصورت طبیعی دست به رفتار خشن و پرخاشگرانه می‌زنیم. بنابراین تفسیر و نگاه خصمانه نسبت به رفتار دیگران یکی از عوامل انگیزش خشونت است.

راهکارهای روان شناسان اجتماعی برای کنترل و مهار خشونت

۱- تنبیه پرخاشگران و خشونت ورزان

بسیاری از روان شناسان اجتماعی از جمله الیوت ارونسون (ارونسون، الیوت، صص ۳۱۰ - ۳۱۵، ۱۳۸۴) به تأثیر فی الجمله تنبیه اشاره کرده است و معتقد است که تنبیه در صورتی مفیده است که به ناکامی پرخاشگر نینجامد در غیر این صورت به عامل فزاینده‌ای خشونت مبدل خواهد شد، زیرا از نظر روان شناسان اجتماعی ناکامی خود برانگیزاننده خشونت است. او می‌گوید: بهترین راه تنبیه این است که نمونه‌های پرخاشگری و خشونت را تنبیه نمائیم و به نمونه‌های خلاف خشونت پاداش بدهیم.

۲- ایجاد همدلی نسبت به دیگران

او می‌گوید: در صف طولانی اتومبیل‌ها پشت چراغ راهنمایی، در یک تقاطع شلوغ، با سبز شدن چراغ همگی انتظار دارند که از تقاطع بگذرند اگر راننده در ابتدای خط حدود ۱۵ ثانیه بدون دلیل توقف نمایند اکثراً رانندگان با حالت پرخاشگری و خشونت بوق اتومبیل شان را به صد در می‌آورند؛ زیرا می‌بینند که کسی به عمد آنان را از عبور از این تقاطع، ناکام می‌گذارند؛ اما بر اساس یک آزمایش صف طولانی اتومبیل‌ها در یک تقاطع بعد از سبز شدن چراغ راهنمایی با وجود توقف بیش از ۱۵ ثانیه دیگر صدای آژیر اتومبیل‌ها را کسی نشنیدند دلیل آن بود که یک نفر در حالیکه زیر بغل خود چوبدستی قرار داده بود از جلوی اتومبیل‌ها در حال گذر بود، این وضع برای رانندگان ایجاد همدلی کرده مانع بوق زدن‌های پرخاشگرانه گردید. (ارونسون، الیوت، صص ۳۱۷، همان) به نظر ارونسون ایجاد همدلی در کاهش خشونت بسیار مؤثر است و باید برای ایجاد همدلی از مدرسه شروع کرد.

۳- استدلال

ارائه مجموعه از استدلالها درباره عواقب ناگوار پرخاشگری و خشونت و نیز فرجام رقت انگیز قربانیان خشونت، موجب مهار خشونت و کنترل آن می‌شود. به عنوان مثال پدری که کودک خود را از طریق اعمال خشونت تنبیه می‌کند، با ذکر اینکه رفتار شما باعث نقص عضو یا صدمه شدید روانی که مانع رشد مناسب ذهنی کودک می‌شود،



پدر را از شدت اعمال خشونت باز می‌دارد. در مجموع استدلال و ارائه بازدارنده‌های شناختی در کاهش خشونت مؤثر است. (کریمی، یوسف، ص ۲۱۹، ۱۳۸۳)

۴- ارائه الگوهای غیر پرخاشگری و خشونت

همانطوری که ارائه الگوهای خشونت آفرین به مقیاس وسیعی در افزایش خشونت مؤثر است، به همان مقیاس ارائه الگوهای غیر پرخاشگرانه نیز در کاهش خشونت مؤثر خواهد بود. بر اساس نتایج تحقیقات ارائه الگوهای غیر پرخاشگرانه در زمان‌ها و موقعیت‌های خطرناک در کاهش خشونت و افزایش رفتار متعادل کمک مؤثری دارد. (جمعی از مؤلفان، ص ۳۱۷)

۵- آموزش مهارت‌های اجتماعی

بنظر روان شناسان آشنا نبودن با رفتار صحیح با دیگران باعث می‌شود که فرد فاقد مهارت‌های جمعی، از شناساندن خود و خواسته‌هایش در جمع ناکام شود و این ناکامی به رفتارهای خشونت‌زا می‌انجامد. راه صحیح برخورد این است که باید چنین افرادی را با مهارت‌های اجتماعی آشنا ساخت تا از طریق فراگیری این مهارت‌ها رفتار صحیح اجتماعی را انجام بدهند. خوشبختانه آموزش نظام‌مند مهارت‌های اجتماعی چندان پیچیده و دشوار نیست. پس برای الگوهای هر سنی می‌توان دسته‌ای از مهارت‌ها را آموخت که باعث توانمندی این گونه افراد در مسائل اجتماعی می‌گردد. (همان، ص ۳۱۸)

تا کنون به بررسی علل و راه‌های کنترل خشونت از دیدگاه روان شناسان اجتماعی پرداختیم و روشن شد که راه‌های مبارزه با پدیده خشونت از نظر روان شناسان چیست؟

نکته قابل توجه در نظر روان شناسان این است که بسیاری از راه‌حلهای آنان به نحوی ژرفتر و دقیقتر در آموزه‌های دینی هم وجود دارد، پس لازم است که راهکارهای مبارزه با خشونت را از نظر اسلام بصورت جداگانه مورد بررسی قرار بدهیم.

عوامل خشونت از نظر اسلام

از نظر اسلام مجموعه عوامل پیچیده و درهم تنیده‌ای در پیدایش خشونت وجود دارد، که برای ریشه کن ساختن باید مسؤولیت مقابله با خشونت را در تمام عمر یک انسان

بر عهده گرفت. عوامل مؤثر بر خشونت از دیدگاه اسلام را می‌توان در دسته بندی ذیل ارائه کرد: ۱. عوامل محیطی اعم از محیط طبیعی و اجتماعی انسان ۲. عوامل ارثی و ژنتیکی ۳. عوامل تغذیه‌ای.

عوامل محیطی

شاید سخن از تأثیر منفی عوامل طبیعی بر انسان بر اساس نظر اسلام سخت و دشوار باشد. ولی می‌توان نظریاتی از دانشمندان مسلمان را در تأثیر عوامل محیطی طبیعی بر انسان یافت. به عنوان مثال جاحظ درباره بخل اهالی مرو داستانهایی دارد. از جمله داستانی را از زبان ثمامه نقل می‌کند که بیانگر تأثیر محیط طبیعی بر اخلاق آن مردم است. او می‌گوید در هر نقطه از جهان که سفر کردم، می‌دیدم که خروس دانه به دهان جوجه می‌گذارد، بجز در مرو که خروس از منقار جوجه‌ها دانه می‌ربود. دریافتیم که بخل اهالی مرو جزء ذات آنان و آب آنجا است. به همین جهت حیوانات آنجا بخیل‌اند.

هم چنین ابن خلدون معتقد است که محیط طبیعی بر اساس آب و هوای خیلی گرم و معتدل و خیلی سرد بر اخلاق و رفتار ساکنان خود تأثیر می‌گذارد. مناطق گرم مردمان سست اراده، خوشگذران و هوسران و سرد مزاج و مناطق خیلی سرد مردمان مقاوم، پر تحرک و اهمیت دهنده به ذخیره‌سازی مواد غذایی و گرم مزاج و مردم مناطق معتدل از نظر دین و اخلاق معتدل. (ابن خلدون، صص ۳-۵، ۱۳۶۹)

قرآن بصورت کلی مردمان بادیه نشین را غوطه‌ور در کفر و نفاق معرفی می‌کند. (توبه ۹۷ / پیداست که عامل کفر و شدت دوری آنها از اسلام تنها محیط طبیعی آنان نیست ولی تأثیر محیط طبیعی را هم نمی‌توان انکار کرد و آیه کریمه هم به صورت کلی مطرح کرده است. با بررسی و تحلیل می‌توان گفت که عامل محیط طبیعی بادیه نشینی که در نهایت سختی و دشواری است در شدت کفر و نفاق آنان تأثیر دارد و حداقل نتیجه‌ای که از آیه کریمه گرفته می‌شود این است که حداقل دینداری در سایه مدنیت ممکن است، نه در محیط دشوار، سخت و آزارنده بادیه‌ها.

از سوی دیگر سختی و دشواری طاقت فرسای بادیه نشینی که می‌توان معادل آنرا در زندگی کوچ نشینی امروزه برخی از مردمان دید، توأم با خشونت و پرخاشگری است؛



در چنین شرایط محیط طبیعی دشواری، امکان تربیت فرزند و ابراز عواطف مناسب وجود ندارد. طبیعی است که از نظر اسلام هر محیطی که موجب اختلال در تربیت و مانع برای رشد معنوی و اخلاقی انسان باشد، محیط نامناسبی است. بنابراین در تمام محیطهای طبیعی که امکان ابراز عواطف انسانی و رشد اخلاق و مهرورزی به دلیل نبود فرصت‌های تربیتی وجود نداشته باشد و از سوی دیگر ترویج خشم و خشونت از فرط دشواری و سختی زندگی، نبود احساس تکریم و حرمت به علت تراکم کار و مشقت، مساعد باشد، از هر نظر محیط خشونت‌زاست و چنین محیطی به تباهی انسان و رشد همه جانبه او می‌انجامد، وظیفه انسانها این است که خود را از چنین محیط بیرون نمایند.

علامه طباطبائی (ره) علت شدت کفر و نفاق بادیه نشین‌ها را دوری از تمدن و محرومیت از برکات انسانیت از قبیل علم و ادب می‌داند که باعث سختی و قساوت و سنگدلی آنان است. (طباطبائی، محمد حسین، ج ۹، ص ۵۰۲، بی تا)

در یک کلام پیام آیه شریفه این است که یکی از عوامل خشونت و سنگدلی محیط طبیعی است که از تمدن و ادب انسانی محروم باشد. زندگی بادیه نشینی با کوچ نشینی از عوامل افزایش خشونت است به همین دلیل قرآن ساکنان چنین محیط را سزاوار جهل و بی‌خبری از احکام و حدود الهی می‌داند: «وَأَجْدُرُ الْأَىٰ يَلْمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه / ۹۷).

راهکار مبارزه ناشی از خشونت محیط طبیعی

اسلام برای ساکنان محیطی که از علم و ادب انسانی محروم هستند، به صورت کلی دستور ترک چنین محیطی را داده است و عذر کسی را به خاطر استضعاف نپذیرفته است.

در آیه ۹۷ سوره مبارکه نساء سخن از مستضعفانی است که تحت تأثیر محیط دچار انحراف و بدی رفتار شده‌اند. بنابراین شامل محیط طبیعی نیز می‌شود که از شدت گرفتاری در زندگی و مرارت زندگی خشن فرصت آموختن و عمل کردن به احکام اسلامی را پیدا نکند. اگر چه در بدو امر محیط اجتماعی به نظر می‌رسد. زیرا در محیط اجتماعی که اکثریت آن را افراد منحرف، مشرک و ظالم تشکیل می‌دهند، اجازه

دینداری به افراد قلیل داده نمی‌شود، ادعای استضعاف در چنین شرایطی از نظر قرآن عذر بحساب نمی‌آید. اما نمی‌توان پیام آیه را منحصر در محیط اجتماعی دانست؛ بلکه شامل محیط طبیعی نیز می‌شود.

علامه طباطبائی (ره) علت عدم پذیرش این ادعا از سوی قرآن را استضعاف نسبی مطرح می‌کند. به نظر ایشان اینها مستضعف مطلق نمی‌باشند؛ بلکه استضعاف آنان ناشی از اختیار چنین محیطی برای زندگی است. آنها می‌توانستند از این محیط بیرون آیند. (طباطبائی، محمد حسین، ج ۵، ص ۷۷، بی تا) قرآن با سرزنش نسبت به آنان پاسخ می‌دهد: آیا زمین خدا وسیع نبود که شما از چنین محیط منحرفی هجرت کنید و به محیط مناسبتری بروید؟ چون آنان پاسخ و حجت قابل قبول ندارند جایگاهشان در جهنم است که چه بد جایگاهی است.

عوامل محیطی اجتماعی

تأثیر محیط اجتماعی بر انسان به میزان زیادی در نزد محققان و صاحب نظران روشن است. اسلام نظر به اهمیت و تأثیرگذاری محیط اجتماعی بر انسان، راهکارهای مؤثر، دورنگر و همه جانبه را برای مبارزه با خشونت مطرح کرده است. در محیط اجتماعی، انسان از طریق وراثت، همدمی و تربیت خانواده، مدرسه و صحنه کار و فعالیت اجتماعی و تعامل با اقشار مختلف مردم، بیش از تأثیرگذاری، تأثیرپذیری دارد. پدیده خشونت نیز از طریق عوامل پیدا و پنهان اجتماعی بر انسان تأثیرات منفی خواهد گذاشت. اسلام برای مبارزه ریشه‌ای و اصولی، راهکارهای مبارزه با خشونت را به عنوان یک سهم انسانی و اسلامی پیش از تولد انسان تا زمان مرگ را مطرح کرده است که در هر دوره انسان مسؤولیت دارد با حفظ هوشیاری و بیداری لحظه‌ای از مبارزه با خشونت دست نکشد. در چنین شرایطی است که امکان کنترل و مهار خشونت در جامعه انسانی فراهم خواهد شد.

راهکارهای مبارزه پیشگیرانه اسلام با خشونت پیش از تولد

انسان هنگام ازدواج مسؤولیت دارد که در گزینش همسر به دنبال معیارهایی باشد که در عین میسر شدن کامروائی جنسی از طریق مشروع، بستر لازم و مناسب برای تربیت



نسل آینده را نیز فراهم نماید. یکی از شرایط و معیارها گزینش همسر چه از طرف زن و چه از طرف مرد اخلاق نیکو یعنی صبر و حوصله و نرم خوئی است.

حسن خلق، اساس زندگی زناشوئی است. زیرا بدون سازگاری، تفاهم و همکاری زندگی استوار نمی‌شود؛ و امکان تربیت فرزند بوجود نخواهد آمد.

روی این حساب حسن خلق چه در جانب مرد و چه در جانب زن از معیارهای مطلق انتخاب همسر است. حسن خلق هم ملاک ایمان و دینداری است «ان اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم اخلاقاً» (مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۷۳) و هم پایه زندگی بدون خشونت در خانواده است. صفات اخلاقی و روانی والدین بر فرزند تأثیرگذار است. چه این صفات از طریق وراثت و ژنتیک قابل انتقال به فرزند باشد و چه از طریق رفتارها و حالات روحی و روانی والدین به فرزند منتقل شود، در هر دو صورت عامل انتقال خشونت به فرزند است. اسلام از ریشه یعنی هنگام انتخاب همسر صفات مناسب و لازم را به عنوان یک معیار مطلق مطرح کرده و کسانی را که درشت خوی و بی‌حوصله و بد اخلاق‌اند برای ازدواج نامناسب اعلام کرده است.

حسین بشار واسطی می‌گوید: به امام رضا (ع) نامه‌ای نوشتم و سؤال کردم: یکی از نزدیکانم که بد اخلاق است، دخترم را از من خواستگاری کرده است. امام در پاسخ فرمود: اگر بد اخلاق است دخترت را به همسری او مده. (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، باب ۱۶، ح ۱)

حسن خلق از نظر اسلام، نشانه اصالت خانوادگی است. امام علی (ع) فرمود: «حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق» نیک خلقی نشانه سرشت نیک خانوادگی است.

(خوانساری، محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۳۹۲)

۱. توصیه به آداب مباشرت با همسر

اسلام بعد از گزینش و انتخاب همسر به زوجین سفارش کرده است که آداب ویژه زناشوئی را از نظر مکان و زمان در نظر داشته باشند تا مبدا از طریق مباشرت و عمل جنسی زوجین، زمینه خشونت به جنین و فرزند آینده‌شان منتقل شود. حالات روحی و معنوی انسان و نیز غذای او به قدری در تربیت فرزند مؤثر است که موجب شده است، جزئی‌ترین وضعیت روحی و روانی انسان در وقت آمیزش که بر فرزند مؤثر است نیز از دید اسلام مخفی نماند و به همه آنها اشاره شود.

۲. ترک آمیزش در آخر ماه

زمانی که ماه در محاق است؛ یعنی دیده نمی‌شود و عبارت از دو روز آخر هر ماه است، نباید زوجین آمیزش کنند. زیرا اگر از این آمیزش فرزندی بوجود آید کمک‌کار ستمگران خواهد بود و مردم از دست او هلاک می‌شوند. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ابواب مقدرات نکاح، باب ۶۳، ح ۲)

۳. سفارش به غذاهای خاص برای زن باردار

اسلام برای اینکه جنین از طریق غذا زمینه‌های خشونت در جان و جسم او نفوذ نکند، به مادر توصیه کرده است که خوراک خاص بخورد تا موجب خوش خلقی و نرم خوئی فرزندش شود.

۴. خوردن رطب و شیر در ایام بارداری

بر اساس روایات متعدد، خوردن رطب و خرما «برنی» موجب حلم و بردباری و شکیبائی فرزند می‌شود چه دختر باشد و چه پسر. (وسائل الشیعه، ج ۱۴ ابواب احکام الاولاد، ب ۳۳، ج ۱ تا ۶)

بر اساس روایات در وقت بارداری خوردن شیر برای مادر لازم است. زیرا شیر در اخلاق فرزند تأثیرگذار است. اگر فرزند پسر باشد موجب طهارت قلب و شجاعت او می‌شود و اگر دختر باشد در حسن خلق و حسن خلقت و بزرگی استخوانهای نشیمن او که موجب التذاد بیشتر از همسرش را فراهم می‌کند، تأثیرگذار است. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، همان، باب ۳۴، حدیث ۱-۲)

با توجه با سفارش اسلام در وقت بارداری به تغذیه و رژیم خاص غذائی، متوجه می‌شویم که امر مبارزه با خشونت به آن صورت عمیق و ریشه‌ای که در اسلام مطرح شده است، در سایر مکاتب و مذاهب مطرح نشده است.

وظایف والدین بعد از تولد فرزند

با تولد نوزاد، اسلام یک سلسله دستورات را سفارش کرده است که برخی از آنها را که مرتبط با خلق و خوی فرزند است، مطرح می‌کنیم.

۱. خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد



مطابق برخی از روایات خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد باعث امان او است و در برخی از روایات موجب امان از شیطان معرفی شده است. (ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین، تحف العقول من آل الرسول، ص ۱۴)

در برخی از روایات خواندن اذان و اقامه در گوش کسی باعث دوری وی از بدخلقی می‌شود. (برقی، المحاسن، ج ۲، ۴۶۴)

بنابراین خواندن اذان و اقامه در گوش کودک در آغاز تولد موجب آرامش روحی و ایمنی کودک از شیطان می‌شود. یکی از مواردی که شیطان در آن حضور بارز دارد، هنگام غلبه خشم و اعمال خشونت است. اذان و اقامه بصورت غیر مستقیم شیطان را از نفوذ به فرزند در جهت تشویق او به سوی خشونت باز می‌دارد.

۲. نامگذاری بعد از تولد

اسلام برای نامگذاری کودک سفارش کرده است که اولاً بلافاصله بعد از تولد نام مناسب بر فرزند خود انتخاب کنید. ثانیاً با نامگذاری مناسب، زمینه نامگذاریهای نامناسب نزدیکان و خویشان نوزاد را منتفی نمائید تا در سایه نام مناسب کودک احساس کرامت و شخصیت کند و از طریق نام بد زمینه مسخره و استهزا او در جامعه فراهم نشود.

نام مناسب و نیکو از یک سوی موجب احساس کرامت و شخصیت مثبت برای کودک است و از سوی دیگر زمینه استهزا دیگران را سلب می‌کند که در غیر این صورت باعث عکس العمل پرخاشگرانه و خشونت آفرین از سوی کودک خواهد شد. از نظر اسلام اسامی نیکو نام‌های پیامبران بویژه پیامبر اسلام و ائمه اهل بیت (علیهم صلوات الله) است. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ابواب احکام الاولاد، باب (۲۴ - ۲۵ - ۲۶)) اسامی ناپسند، نامهای حقارت بار و نامهای دشمنان اهل بیت و پیامبران اوست. (همان، باب ۲۸)

۳. توجه به نیازهای اساسی کودک

بعد از نیازهای زیستی مثل تغذیه، مسکن مناسب و پوشاک، نیازهای اساسی کودک در امور ذیل خلاصه می‌شود:

۱-۳ محبت و توجه عاطفی مثبت

اسلام به ابراز محبت به کودک بسیار سفارش کرده است. در سیره رسول اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت، نیز رفتار شدید محبت‌آمیز به کودکان و نوزادان دیده می‌شود. اهمیت محبت و توجه عاطفی مثبت توسط روان شناسان به دقت مورد تأکید قرار گرفته است. «اگر به کودک محبت لازم از سوی والدین و بستگان ابراز نشود، هر چند از نظر تغذیه، پوشاک و وسائل رفاهی دیگر کودک کمبودی نداشته باشد، بر اثر فشار روانی عدم احساس امنیت خاطر، بی‌اعتمادی به خود و دیگران، احساس عجز و حقارت، بیماریهای جسمی و روانی متعدد و انحرافات اجتماعی بسیاری خواهد شد.» (حسینی زاده، سید علی، ص ۸۲، ۱۳۸۴)

اسلام نظر به اهمیت «اصل محبت» والدین و بستگان را به این اصل مهم سفارش کرده است. امام باقر از زبان پدرش و او از امام حسین (ع) نقل کرده است: روزی من و برادرم حسن به حضور جدم رسول الله (ص) رفتیم، پیامبر مرا بر زانوی چپ و حسن را بر زانوی راست خویش نشانید، سپس ما را بوسید و فرمود: پدرم به فدای دو فرزندی باد که امام اند. (بحار، ج ۴۳، ص ۵).

امام علی (ع) در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه دوران کودکی خود را که در کنار پیامبر (ص) سپری کرده است، این گونه گزارش می‌فرماید: «پیامبر مرا بر دامان خود می‌نشانید، به سینه خود می‌چسباند و در بستر خویش در کنار خود می‌خواباند، بدنش را به بدن من تماس می‌داد و بوی خویش را به مشام من می‌رساند.»

ابوهریره نقل کرده است: پیامبر اکرم (ص) را بر منبر دیدم، مانند کسی که میوه را می‌مکد آب دهان حسن و حسین (ع) را می‌مکید. (بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۴)

سیره پیامبر به عنوان یک منبع تربیتی الهام بخش برای تمام مسلمانان است. نمی‌توان گفت که آن حضرت این همه لطف و محبت را به امام حسن و امام حسین (ع) به دلیل ویژگی‌های آن دو انجام داده‌اند، زیرا که از سیره رسول اکرم می‌توان بدست آورد که اصل ابراز محبت لازم است شاید صورت ابراز محبت به امام حسن و امام حسین بیانگر ویژگی‌های آن دو باشد.

اسلام به صورت کلی سفارش کرده است: فرزندان‌تان را ببوسید که برای هر بوسه درجه‌ای از بهشت به شما خواهند داد که فاصله هر درجه آن پانصد سال است. (طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۳۱).



همانطوریکه محبت نیاز اصل و اساسی کودک است و باعث شادابی، سلامتی و اعتماد به نفس اوست؛ افراط در محبت تأثیر منفی دارد. به همین جهت امام صادق فرمود: «شر الالباء من دعاهن الی الافراط» بدترین پدران کسانی‌اند که نیکی به فرزندان، آنان را به افراط بکشاند. (یعقوبی، احمد بن اسحاق، ج ۲، ص ۳۲۱)

بنابراین می‌توان گفت که محبت افراطی چه بسا فرزندان را وابسته به والدین، کم‌توان در کارها یا متمایل به گناه و عصیان بار آورد.

صورت‌های ابراز محبت

بر اساس سیره رسول الله و اهل بیت پاک او چهار روش برای ابراز محبت مطرح شده است:

- ۱- اظهار و ابراز محبت از طریق بیان زبانی. (نهج البلاغه/ نامه ۳۱).
 - ۲- بازی کردن با کودکان و سواری دادن به آنها. (بحار، ج ۴۳ / ۲۸۵).
 - ۳- میوه نوبر به کودکان دادن. (صحیح مسلم، ج ۴ / ۱۱۷).
 - ۴- هدیه دادن به کودکان هنگام بازگشت از سفر. (وسائل الشیعه، ج ۸ / ۱۸۸۷ ش).
- ۲-۳ تأمین امنیت

یکی از نیازهای اساسی کودک، احساس امنیت است که بدون دغدغه و ترس بتواند مطالبات خود را بیان کند و در بیان احساس و نیازهای خود، احساس آزادی و راحتی داشته باشد؛ در غیر این صورت جرأت و جسارت کودک گرفته می‌شود در نتیجه عقده‌ای و منفعل بار خواهد آمد و در بزرگسالی به خاطراین عقده ممکن است به انحراف رفتاری گرفتار شود که یکی از آنها خشونت و پرخاشگری است.

بر اساس یک روایت روزی امام سجاد(ع) یکی از خادمان خود را فرا خواند جواب نشنید و تا سه بار این مورد تکرار شد. بار سوم جواب امام را داد. امام فرمود: فرزندم آیا صدای ما را نشنیدی. خادم عرض کرد: شنیدم! امام پرسید: پس چرا جواب مرا ندادی؟ عرض کرد: چون از تو در امان بودم. امام فرمود: «حمد و سپاس خدائی را که خدمت کارم را از من در امان داشت» (بحار، ج ۴۶، ص ۵۶) در این مورد اگر چه رفتار امام با خادم و غلام او بوده است ولی این معنا درباره فرزندان بصورت اولویت مطرح است.



۳-۳ تکریم و احترام

تکریم و احترام به کودکان از نیازهای اساسی روانی کودک و اصلاً انسان است؛ و در این ویژگی میان بزرگسالان و خردسالان فرقی وجود ندارد. احترام و تکریم، عاطفه مثبت کودک را برمی‌انگیزد. ولی بی‌احترامی و توهین عاطفه منفی کودک را برمی‌انگیزد.

امام صادق (ع) فرمود: «طَبَعَت الْقُلُوبَ عَلَى حَبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبَغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا» (وسائل الشیعه، ۴۴۵۱۱ / ۴) «سرشت دل‌های انسان به دوستی با کسانی که به آنها نیکی کند و بر دشمنی کسی که به آنها بدی کند قرار گرفته است».

احترام و نیکی به کودکان باعث تقویت خود پنداری مثبت آنان می‌شود و از این طریق کودکان احساس شخصیت و حرکت می‌کند. به همین نسبت به رفتار سالم و مورد تأیید دیگران بیشتر توجه می‌کند تا بیشتر از سوی دیگران مورد تکریم واقع شود. اما اگر رفتار اهانت بار از دیگران ببیند، خود پنداری منفی پیدا می‌کند؛ با بغض و نفرت به اطرافیان خود می‌نگرد؛ رفتارش نیز بر اساس نفرت و بغض عیار خواهد شد؛ امام هادی فرمود: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» (تحف العقول / ۳۶۲) «هر که خودش را خوار ببیند از بدی او ایمن نخواهی بود».

شیوه‌های احترام کردن در روایات و سیره پیامبر و اهل بیت او متعدد است که در زیر به چند مورد اشاره می‌شود:

الف) برخاستن و استقبال از کودک در وقت ورود به خانه. (بحار، ج ۴۳ / ۲۸۵)

ب) سلام کردن به کودکان. (بخاری، الصحيح، ج ۳ / ۱۳۹)

ج) اجازه گرفتن از کودک برای گذشت از حقشان. (همان، ص ۱۳۹)

د) با احترام صدا کردن. (لقمان / ۱۳)

ه) پرهیز از خشونت با کودکان. (قمی، عباس، هدیة الأحاب، ۱۹۶)

۳-۴ بازی کودکان

کودکان از طریق بازی، تلاش جدی خود را برای یافتن مهارت نمایان می‌کنند. بازی یکی از نیازهای اساسی کودک است، جست و خیز کودکان زمینه مناسبی را برای متانت و رفتار شکیبانه در بزرگسالی در پی دارد. گذشته از تأکید روان شناسان کودک،



اسلام بر این امر مهم و حیاتی تأکید دارد. تأکید اسلام به بازی کودک از آن روست که آثار تربیتی مهمی برای مبارزه با خشونت در بزرگسالی در پی دارد.

امام کاظم(ع) فرمود: «خوب است کودک به بازی و جست و خیز پردازد تا در بزرگسالی شکیمیا و حلیم باشد، جز این کار سزاوار نیست». (بحار، ۶۰ / ۳۶۱)

کودک در بازی، عواطف و احساسات خود را به عروسک یا به همبازی خود نشان می‌دهد. ترسها و تردیدها را بیرون می‌ریزد و حتی محبت و ورزیدن را هم تجربه می‌کند. گاهی ممکن است با خشم مواجه شود که در واقع تمام تجربه‌های عینی زندگی را مشاهده می‌کند، گاهی می‌خندد، گاهی می‌گریزد و از این طریق به تعادل عاطفی می‌رسد. (حسینی زاده، سید علی، ص ۱۲۰ - ۱۱۹)

در اسلام سفارش شده است «که کودک تا هفت سالگی باید بازی کند و از هفت سالگی به بعد قرآن بیاموزد و در هفت سال سوم به فراگیری احکام حلال و حرام الهی پردازد». (وسائل، ج ۱۵ / ۱۹۴ / ۴)

۳-۵ آموزش قرآن و نماز

یکی از اصول تربیتی اسلام برای کودک آموختن قرآن و انجام نماز از سن هفت سالگی به بعد است. این اصل همانطوری که متضمن تربیت عبادی و دینی کودک است؛ بصورت کلی در پرهیز دادن کودک از خشونت نیز نقشی مثبت دارد. زیرا عادت کردن و مأنوس شدن به فریضه نماز آثار متعددی دارد که یکی از آنها خشوع و خضوع قلب است کودکی که از سن هفت سالگی تا بزرگسالی پیوسته به نماز مقید باشد در شخصیت روحی و روانی او، احساس تعلق به خدا ریشه می‌داوند و این احساس بسیار لطیف و موجب رقت قلب است که بصورت عمیق او را از تمام کارهای ناپسند از جمله خشونت و آزار دیگران دور خواهد کرد. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت / ۴۵)

۳-۶- منع از بعضی نوشیدنیها و رفتارها

اسلام به صورت بسیار جازمانه و قاطعانه از برخی نوشیدنیها و رفتارهایی که نفرت و کینه بوجود می‌آورد منع کرده است.

در اسلام شراب و قمار به شدت مذمت شده است و کاملاً کاری شیطانی به حساب آمده است. (انعام / ۹۰) می‌توان گفت یکی از فلسفه‌های اساسی منع قمار و شراب،

دشمن آفرینی و کینه توزی بیشتر آن دو است. چنانکه در آیه مبارکه ۹۱ انعام اشاره شده است: «همانا شیطان در صدد ایجاد دشمنی و کینه گستری در میان شما است، در اینکه گرفتار شراب و قمار شوید و شما را از یاد خدا و نماز باز بدارند، پس آیا دست بر نمی‌دارید؟»

در تحلیل تربیتی منع شراب و قمار توجه به این نکته لازم است که قرآن فلسفه اولی بدی شراب و قمار را دشمنی و کینه توزی در میان جامعه مطرح کرده است و سپس به مسأله یاد خدا و نماز. اشاره کرده است که قمار و شراب، انسان را از یاد خدا و انجام عبادت باز می‌دارد. بنابراین می‌توان گفت که خشونت و آزار دیگران از نظر منطبق قرآن بدتر از غفلت و بی‌نمازی است؛ بنابراین مسلمانان با درک منطبق قرآن، باید در جهت کنترل خشونت و خشکاندن ریشه‌های آن، احساس مسؤولیت بیشتری نمایند.

۷-۳ - ترک برخی از مشاغل به دلیل ایجاد زمینه‌های خشونت

اسلام آن دسته از حرفه‌ها و شغل‌هایی را که باعث قساوت قلب می‌شود، مطلوب نمی‌داند. مثلاً «قصابی» را شغلی «مکروه» می‌شمارد و فلسفه کراهت آن این است که قصاب همواره در طول زندگی‌اش به ذبح حیوانات حلال گوشت می‌پردازد و این به قساوت قلب می‌انجامد. به همین جهت فرد بهتر است چنین شغلی را انتخاب نکند. (امام خمینی، روح الله، ۲ - ۱، ص ۳۹۰، ۱۳۷۹)

۸-۳ - منع شدید بدگوئی برادر مؤمن در غیاب

در اسلام، بدگوئی در غیاب انسان مسلمان منع شده است؛ قرآن بدگوئی در غیاب مؤمن را در حقیقت خوردن گوشت مرده برادر می‌داند. در فلسفه تصویر قرآن از غیبت به خوردن گوشت مرده برادر، می‌توان گفت: که غیبت رفتار خشن و آزارنده‌ای است که به کینه توزی و نفرت میان انسان‌های مؤمن می‌انجامد.

اسلام اولاً چنین رفتاری را به شدت منع کرده است و باطن این رفتار را خوردن گوشت مرده برادر معرفی کرده است که فوق العاده احساس برانگیز است. زیرا تعلق عواطف میان دو برادر خیلی بالا است؛ ثانیاً کینه توزی و با رفتار خشونت میان دو برادر به شدت قبیح است. ثالثاً اگر این رفتار خشن به خوردن گوشت برادر تصویر شود، شدت قبیح عمل بسیار بالا می‌رود. رابعاً وقتی کسی به خوردن گوشت برادر مرده خود بپردازد، شدت قبیح عمل به نهایت در جه خود می‌رسد، چون طبع انسان و فطرت



انسانی از این کار به شدت متنفر است، خدای تعالی غیبت را به آن تشبیه فرموده است تا انگیزه قوی در ترک «بدگوئی از برادر مؤمن» پیدا شود. نکته قابل توجه این است که گزاره‌های قرآنی از باطن و حقیقت یک رفتار حکایت دارد. بنابراین اصل و ماهیت بدگوئی از مؤمن همان خوردن گوشت مرده برادر است.

۹-۳- تقبیح شدید قتل انسان

در اسلام، نظر به اهمیت و ارزشی که برای انسان داده شده است، قتل انسان به شدت مورد تقبیح واقع شده است. از نظر قرآن کشتن انسان نه از روی قصاص و نه از روی حق دیگر که عبارت از ریشه کنی فساد باشد، به اندازه کشتار تمام انسانهاست؛ بیان قرآن در این باره همراه با تأکید زیاد در قباح «قتل» انسان بی‌گناه است؛ تجاوز به یک فرد، تجاوز به تمام انسانها است چه این فرد، انسانی متدین و با تقوای الهی باشد، یا اصلاً مؤمن و متدین نباشد، اما اهل فساد و تجاوزهم نیست؛ بنابراین در آیه شریفه قتل هر فردی از افراد بشر جدا از عقیده و ایمانش تقبیح شده است.

علامه طباطبائی (ره) می‌فرماید: علت اینکه کشتن یک فرد مانند کشتن تمام انسانها دانسته شده است، این است که تمام مردم حقیقتی واحد دارند؛ حقیقتی که در تمام افراد انسان یکی است. پس تجاوز و کشتن یک فرد، در واقع تجاوز و کشتن آن حقیقت است که در تمام انسانها مشترک است. (طباطبائی، محمد حسین، ج ۵ / ۵۱۸، بی تا)

در خشونت، حد نهائی، قتل و کشتار است؛ اسلام حد نهائی خشونت را به شدیدترین نحو ممکن، زشت و ناپسند شمرده است تا انسانها از آن دوری گزینند.

۱۰-۳- منع اجابت و اطاعت ظالمان

اسلام به کسی اجازه نمی‌دهد که از در اطاعت با ظالمان و ستمگران در آید. به همین جهت اسلام نه تنها همکاری با ستمگران در امر خشونت‌ورزی را منع کرده بلکه هر نوع اتکا و اعتماد به ستمگران و طاغوت را غیر مشروع اعلام کرده است. «وَلَا تُرْكُوا

إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ» (هود / ۱۱۳). «به کسانی که ستم نموده‌اند اعتماد و رغبت نداشته باشید که آتش شما را فرا می‌گیرد و غیر از خدا دوستانی ندارید تا یاری و کمک شوید.»

شدیدترین جنایات، و خشن‌ترین رفتارها در طول تاریخ از سوی حاکمان ظالم و خون آشام بوده است؛ آنان جمعی قلیل را بر مال، ناموس و جان مردم مسلط می‌کردند و بصورت دلخواه به قتل، جنایت و غارت مردم دست می‌بردند؛ اگر در تاریخ بشر، فرهنگ خشونت و قساوت فراوان یافت می‌شود، ریشه در فرمانبری و اطاعت ظالمان دارد. به همین جهت اسلام برای قطع خشونت ظالمان به انسانها سفارش کرده است که از آنان فرمان نبرید و اطاعت نکنید.

روان شناسان اجتماعی تأکید کرده‌اند که یکی از عوامل مؤثر در جهت اقدام انسان به سوی خشونت، اطاعت از مقام بالای حکومتی و سازمانی است. آنان با انجام آزمایش می‌خواستند دریابند که آیا انسان‌ها هنگامی که زندگی دیگران در خطر باشد، باز هم از مراجع قدرت، اطاعت می‌کنند؟

میلگرام (۱۹۶۳، ۱۹۶۵، ۱۹۷۴) در آزمایشات خود روی افراد سالم و بهنجار بدنبال این پاسخ بود که فجایی چون جنایات آلمانی‌ها در جنگ جهانی دوم، و کشتارهای بیرحمانه آمریکائیان در ویتنام و دیگر نقاط جهان، چگونه از طریق اطاعت از مراجع قدرت صورت گرفته است؟!

او از طریق مشارکت افراد داوطلب در آزمون ماهرانه‌اش دریافت که ۶۵ درصد افراد، آزمایش او را در سطح کامل انجام دادند و از طریق وارد کردن شوک الکتریکی به میزان ۴۵۰ ولت روی افراد آزمودنی که به معنای نابودی و مرگ آنان بود پیش می‌رفتند. آنان با وارد کردن شوک به میزان ۳۰۰ ولت گمان می‌کردند که قاعدتاً فردآزمودنی مرده باشد، اما با این حال ۱۵۰ ولت اضافی را نیز به آن می‌افزودند. (جمعی از مؤلفان، ۳۸۵ - ۳۸۶).

میلگرام در آزمایش خود به این نتیجه رسید که افراد تحت تأثیر فرمان مراجع قدرت، برغم مخالفت درونی که گاهی زیر لب اعتراض می‌کنند، باز هم به رفتار خشونت‌آمیز ادامه می‌دادند. اگر چه در آزمایشات میلگرام، شوک الکتریکی بر فرد مورد آزمایش فشاری را وارد نمی‌کرد، زیرا با مهارت تمام این آزمایش را به گونه‌ای طراحی کرده بودند که در عین صدمه ندیدن مورد آزمایش افراد وارد کننده شوک هرگز از این مسأله با خبر نبودند. بلکه آنان گمان به اینکه شوکهای الکتریکی واقعاً بر قربانی وارد می‌شوند، دست به خشونت می‌زدند. اسلام برای جلوگیری و پیشگیری از بروز



خشونت ناشی از اطاعت مراجع قدرت، اطاعت و اجابت از ستمگران را ممنوع کرده است تا انسان‌ها تحت فشار اطاعت از قدرت، دست به خشونت نبرند.

منع تقلید کورکورانه از فرهنگ‌ها و هنجارها

در محیطی که خشونت‌های گوناگون تبدیل به نرم و هنجار شده باشد، بروز خشونت کاملاً معمول و طبیعی جلوه می‌کند. انسان با تلقی اینکه چنین کاری بدلیل هنجار بودنش، درست می‌باشد، دست به خشونت می‌زند، اسلام برای پیشگیری از بروز این نوع خشونت تقلید کورکورانه و بدون دلیل و مبنای منطقی را منع نموده است.

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال / ۲۲) «بدترین چهارپایان در نزد خداوند، کران و لالان‌اند، آنانی که تعقل نمی‌ورزند.» قرآن از زبان جهنمیان نقل می‌کند: «اگر ما سخن حق را می‌شنیدیم و تعقل می‌ورزیدیم از اهل آتش نمی‌بودیم.» (ملک / ۱۱)

در جای دیگر موضع و منطلق مقلدان کورکورانه را این گونه بیان می‌کند: «هر زمانی که به آنان گوشزد شود که از فرمان خدا پیروی کنید، در پاسخ می‌گویند، ما از روش‌های مورد علاقه پدرانمان پیروی می‌کنیم؟ آیا اگر پدرانشان هیچ تعقل نورزیده باشند و گمراه باشند؟!» (بقره / ۱۷۰)

بر اساس همین منطلق کورکورانه بود که در جاهلیت قبل از اسلام در حجاز، دختران را زنده به گور می‌کردند. اسلام به شدت با فرهنگ پیروی از هنجارهای غیرمنطقی مخالفت کرده است؛ تا جایی که افراد از این دست را به بدترین جانوران، مانند کرده است.

راهکارهای اسلام برای درمان خشونت

در صفحات قبل با راهکارها و شیوه‌های جلوگیری از خشونت آشنا شدیم. اکنون راهکارهای درمان و رفع و کاهش خشونت از نظر اسلام را مرور می‌کنیم.

۱- شیوه‌های شناختی

اسلام برای مقابله و کنترل خشم، به پیامدهای منفی و مخرب عدم کنترل خشم اشاره می‌کند؛ تا زمینه‌ای مناسب برای ایجاد شناخت ایجاد کند.



۱-۱ خشم، ابزار شیطانی است. رسول خدا (ص) فرمود: «**الغضب جمره من الشيطان ... وقال ابليس الغضب وهقى ومصیادی وبه اصد خيار الخلق عن الجنة وطريقها**» (بحار ۷۳، باب ۱۳۲، ح ۱۵) «خشم و غضب اجاق شيطان است ... ابليس گفت: خشم و غضب کمند و ابزار صید من است که با آن بهترین انسانها را صید می‌کنم و از راه بهشت و سعادت منحرف می‌سازم.»

۱-۲ خشم و خشونت باعث نزدیکی به جهنم رسول اکرم (ص) فرمود: «**ما غضب احدٌ الا اشفى على جهنم**» (همان) «هیچ به خشونت دست نزد مگر اینکه به جهنم نزدیک شود»

۱-۳ خشم موجب تباهی ایمان رسول اکرم (ص) فرمود: «**الغضب يفسد الايمان كما يفسد الخلُّ المسلُّ**» (همان / ج ۲۲) «خشم ایمان را تباه می‌کند چنانچه سرکه غسل را فاسد می‌کند»

امام صادق (ع) فرمود: «**الغضب مفتاحُ كلِّ شرٍّ**» (بحار، ج ۷۳، باب ۱۳۲، ج ۱۷) «خشم کلید تمام بدیهاست»

۱-۴ مهار خشم، موجب مهار عذاب الهی است امام صادق (ع) فرمود: «**من كف غضبه عن الناس كفَّ الله تبارك و تعالی عنه عذاب يوم القيامة**» (بحار، ج ۷۳ / ح ۳۴) «هر که خشمش را از مردم باز دارد، خداوند در روز قیامت خشم خود را از او باز می‌دارد.»

۲- شیوه‌های عاطفی

اسلام با تهییج عواطف مثبت انسانی، در جهت کنترل و کاهش خشونت نقش دیگری برای بازسازی از خشونت بازی کرده است:

۱-۲ در کتاب جامع السعادات حدیثی به نقل از پیامبر آمده است. رسول الله (ص) فرمود: «**أن الله يحبّ المحیى الحلیم و بیغض الفاحش البذی**» (جامع السعادات، ج ۱ / ۲۹۶) «خداوند انسان با حیا و شککیا را دوست دارد، با انسان بد کار، بد زبان دشمنی می‌ورزد.»



۳- شیوه‌های رفتاری

۳-۱ الگوگیری از بزرگان

اسلام برای کنترل خشم و خشونت، رفتارهای مناسبی را از طریق ارائه الگوهای غیر پرخاشگرانه و سفارش به الگوگیری از نیکان بویژه رسول اکرم (ص) ارائه داده است. علامه طباطبائی (ره) در ذیل آیه ۱۳۴ آل عمران از بیهقی داستانی را از امام سجاد(ع) نقل کرده است: «یکی از خدمت گزاران امام سجاد(ع) آب بر دستان امام می‌ریخت که ناگهان ظرف آب از دست او افتاد و صورت امام سجاد(ع) مجروح شد. امام به او نگرست خادم گفت: «والکاظمین الغیظ» حضرت فرمود: خشم خود را کنترل کردم. خادم ادامه داد: «والعافین عن الناس» امام فرمود: «خداوند تو را ببخشد. او گفت: «والله یحب المحسنین» حضرت فرمود: تو آزادی می‌توانی بروی.» (طباطبائی، محمد حسین، ج ۴ / ۲۴، بی تا)

الگو بودن پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت او(ع) برای مسلمانان از یک سو و مسؤولیت اسلامی مسلمانان در پیروی از آنان از سوی دیگر، باعث می‌شود که در مواقع خشونت، به خشم و غضب خود مهار بزنیم تا در نتیجه تربیت و فعالیت ما الگو برداری از آنان باشد.

۳-۲ تنبیه خشونت ورزان

اسلام برای افرادی که دست به خشونت می‌زنند متناسب با نوع خشونت آنها، تنبیهات بازدارنده‌ای را در نظر گرفته است؛ تنبیه فرد پرخاشگر پس از ارائه آگاهی‌های شناختی و تحریکات عاطفی مثبت، منطقی و معقول بنظر می‌رسد. زیرا در هر جامعه‌ای دسته‌ای از افراد یافت می‌شوند که برغم تدبیرهای پیشگیرانه و مهارکننده دست از خشونت بر نمی‌دارند. اسلام مجازات سخت و بازدارنده‌ای را برای آنان منظور کرده است. کسانی که حداکثر خشونت را مرتکب می‌شوند، دست به کشتن انسانها می‌برند، حق قصاص برای بازماندگان و وارثان مقتول در نظر گرفته است. «کسی که بدون گناه کشته شده باشد، ما (خدا) برای بازماندگان حقی قرار داده‌ایم.»

در آیه دیگر آمده است «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره / ۱۷۹) قصاص مایه حیات به حساب آمده است؛ در صورتی که ظاهر قضیه نابودی و اعدام است؛ اما چون قصاص عامل بازدارنده است، جرأت و جسارت به این نوع خشونت با وجود



نابودی و اعدام شخص خشونت‌ورز بسیار کمتر اتفاق می‌افتد؛ طبیعی است که بدون قصاص هر مجازات دیگر نمی‌تواند جلو بازدارندگی قوی و شدیدی داشته باشد.

۳-۳ مسؤولیت‌های همگانی بازدارندگی

در اسلام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که برخی از فرقه‌های اسلامی آن را جزء اصول دین بحساب آورده است. (ر.

ک، ابوحسین، عبدالجبار)

امر به معروف و نهی از منکر یکی از مصادیق روشن «بازداری» از خشونت است؛ قیام و مسؤولیت همگانی در این امر مهم، جدا از نهادینه سازی فرهنگ ضد خشونت، فرصت‌های اجتماعی خشونت‌ورزی را برای افراد متجاوز از قانون سلب می‌کند. قرآن خصیصه مسؤولیت پذیری امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان ملاک برتری مسلمانان از سایر ادیان دانسته است؛ (آل عمران، ۱۱۰).

۳-۴ اجرای حدود

برخی از گناهان در اسلام مجازات معینی دارند که در ادبیات فقهی و حقوقی اسلام به عنوان حدّ مطرح شده اند. برخی از حدود مربوط به خشونت ورزی است که می‌توان از آن موارد حد «محارب» را نام برد. افرادی که به قصد ایجاد رعب و وحشت به اعمال خشونت آمیز از جمله تهدید کردن مردم با اسلحه دست می‌زنند؛ اسلام کیفر سختی برای آنها در نظر گرفته است، حکومت اسلامی موظف است این دسته از افراد شرور را به دار مجازات بیاویزد یا دست راست و پای چپ آنان را قطع نماید و بالعکس. (ر.ک، انعام/۳۳)

طبیعی است که این مجازات سخت هرگونه جرأت نامنی و شرارت را از افراد دیگر خواهد گرفت.

۳-۵ اعدام تجاوز به عنف

افرادی که با خشونت و زور عفت ناموس مردم را لکه‌دار می‌کنند، در اولین اقدام زشت خود مواجه با اعدام خواهند شد تا مایه عبرت برای کسانی شوند که از طریق زور و خشونت به اعمال غریزه شهوانی خود نسبت به ناموس مردم می‌پردازند.



جمع بندی و نتیجه گیری

دربرسی تطبیق راهکارهای مقابله با خشونت از نظر روان شناسان و اسلام دو نکته روشن به چشم می خورد:

۱) اسلام برای مبارزه با خشونت هم راهکارهای پیشگیرانه و هم راهکارهای درمان و معالجه خشونت را مطرح ساخته است.

۲) اسلام در مجازات و تنبیه خشونت، حداکثر بازدارندگی و کاهش خشونت را مد نظر گرفته است که در صورت عمل جرم‌های خشن را به شدت کاهش خواهد داد. عمق نگاه و ژرف اندیشی در اسلام، درباره تربیت و دائمی دانستن آن، این واقعیت را نمایان می کند که نگاه اسلام به انسان نگاهی جامع است و از بالا به تمام نیازهای او در تربیت اشراف کامل دارد.

بر این اساس بهترین راه برای مبارزه با خشونت همان اقدام پیشگیرانه است؛ اگر چه دقت و بیداری و هوشیاری را می طلبد ولی آسان و کم هزینه و قابل دسترسی برای همگان است.

دستورات تربیتی اسلام در پیشگیری از خشونت، منحصر به فرد و کاملاً ابتکاری و بی سابقه است. به گونه ای که مکتب‌های تربیتی مادی و تلاشهای روانشناختی، قادر نیستند به این جامعیت و دقت و ظرافت، بین خشونت و حالات روحی و روانی والدین، تغذیه رفتار و آداب خاص آمیزش رابطه‌ای کشف کنند، بلکه منبع آسمانی است که برای انسان روابط پنهان و غیر محسوس را نشان می دهد. بنابراین انسان امروز نسبت به هر زمان دیگری به راهکارهای تربیتی اسلام در جهت کاهش و کنترل خشونت نیازمند است.

جامعه ما که متأسفانه به علل گوناگون از جمله نفوذ خرافات، وارونه باوری در برخی از آموزه های دینی، تقدیس بدوی گرائی در برخی از قبائل و گله‌وار زیستن به لحاظ قومی، نژادی و قبیله‌ای، و سابقه دیرین حکومت‌های فاسد و زورگو، و هم‌چنین نگاه حقارت آمیز به زنان و عار ندانستن بی‌سواد، بیش از هر جامعه دیگری نیازمند تربیت اسلامی است.

به رغم شعارها و برخی احساسات و عواطف خاص، واقعاً در دوریمان از تربیت دینی و اخلاق اسلامی نباید تردید کرد. پس تحلیل و تجزیه خشونت در کشور ما، ریشه در

دوری از اسلام واقعی و ناب دارد که امروزه برخی از خشونت ورزان، نه تنها به اعمال خشن و ضد انسانی کشتار مردم دست می‌زنند، بلکه چنین رفتارهای ضد عقل و دیانت را به حساب جهاد و مبارزه در راه خدا تلقی می‌کنند. امید است که روزی مردم افغانستان در سایه تربیت دینی از سختی و فشارهای خشونت‌آمیز در تمام ابعاد آن بیرون آیند.



فهرست منابع

- ۱- حر عاملی، وسایل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲- شجاعی، محمدصادق، دیدگاههای روان شناختی حضرت آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵، چاپ اول، قم.
- ۳- سروستانی، رحمت الله صدیق، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)، چاپ اول، ۱۳۸۳، دانشگاه تهران.
- ۴- روانشناسی اجتماعی، ارونسون، الیوت، مترجم شکرکن، حسین، چاپ پنجم، ۱۳۶۹، بی جا.
- ۵- جمعی از مؤلفان، روانشناسی اجتماعی، با توجه به منابع اسلامی، مؤسسه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، انتشارات سمت.
- ۶- رفیعی، بهروز، ارای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی، ج ۳، غزالی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱، قم.
- ۷- سالاری فر، محمد رضا، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ اول، ۱۳۸۵، قم.
- ۸- کتاب نقد، ش ۱۴ - ۱۵، بهار و تابستان ۷۹ «خشونت و تساهل».
- ۹- داوودی، محمد، تربیت دینی، ج ۲، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۳، چاپ اول، قم.
- ۱۰- حسینی زاده، سید علی، حاج ده آبادی، محمد علی، بررسی مسائل تربیتی جوانان در روایات، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، قم.
- ۱۱- حسینی زاده، سید علی، تربیت فرزندان، ج اول، چاپ چهارم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- ۱۲- جمعی از مؤلفان، ارای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی، ج ۲، چاپ اول، سمت، ۱۳۷۹، تهران.
- ۱۳- جمعی از مؤلفان، ارای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی، ج ۴، چاپ اول، سمت، ۱۳۸۰، تهران.
- ۱۴- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۴، ۱۱ - ۱۰، جامعه مدرسین، بی تا.